

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی به هزار سال تاریخ مبارزه فرهنگی (۴۸)

اسماعیل وفا یغمایی

قدرت افسار گسیخته سیستم آخوندی در دوران شاه سلطان حسین

در دوران شاه سلطان حسین قدرت روحانیت به اوج خود رسید. شاه خود اخلاق آخوندی داشت و در مدرسه چهار باغ حجره ای به خود اختصاص داده و برخی ایام را به بحث و فحص های آخوندی میگذراند. در زمان شاه سلطان حسین مقتدرترین آخوند شیعه محمد باقر مجلسی بود که پس از آقا حسین خوانساری زمام روحانیت را در دست داشت و پادشاهی سلطان حسین موقوف بر وجود او بود.

صدور ممنوعیت شرابخواری و بستن میکده ها و شکستن هزاران خمره شراب، اخراج صوفیان از اصفهان، سرکوب هر نوع ایده مذهبی خارج از چهار چوب تشیع، آزار و اذیت هندوان اصفهان و شکستن اصنام و سمبلهای مذهبی آنان، سرکوب اهل تسنن، کلیمیان، زرتشتیان و ارامنه از کارهای محمد باقر مجلسی در دوران شاه سلطان حسین است.

نوشته اند در دوران مجلسی کفاره قتل یک ارمنی توسط یک مسلمان تنها یک پیمانه گندم بود. در سال ۱۱۱۱ هجری مطابق با سال ۱۷۰۰ میلادی فرمان مسلمان کردن اجباری زرتشتیان صادر شد و دستور داده شد آتش مقدس آتشکده های زرتشتیان خاموش شود. شمار زیادی از زرتشتیان به اجبار ختنه شدند و اسلام آوردند ولی عده ای از زرتشتیان موفق شدند آتش کهن آتشکده خود را بردارند و آنرا به کرمان ببرند و در آنجا حفظ کنند.

با تلاش آخوندهای متنفذ شیعه آزار اهل تسنن تا آنجا ادامه یافت که شاه دستور داد اهل تسنن را در قفقاز کردستان و افغانستان مورد آزار و فشار قرار دهند. ماموران حکومتی در اجرای این فرمان تا آنجا پیش رفتند که مساجد اهل سنت را با کثافات آلودند و تبدیل به اصطبل کردند. اما ستم شاه و شیخ، شیعه و سنی نمیشناخت بخش عظیمی از مردم شیعه نیز از جور شاه و سیستم آخوندی بجان آمده بودند چنانکه سر انجام در سال ۱۱۲۷ هجری ۱۷۱۴ میلادی شورش عظیمی در پایتخت روی داد و گروهی از مردم اصفهان به خانه میر محمد باقر

مجلسی حمله کرده اموال او را غارت و خود او را مضروب کردند شدت جراحات وارده بر مجلسی آنقدر زیاد بود که چندی بعد بر اثر این جراحات مرد. در کشاکش این کابوس جنایت و شهوترانی و خرافه و خفتی که شاه و شیخ ایجاد کرده بودند در حالیکه دولت صفوی در منجلا ب زوال و پوسیدگی فرو رفته بود و سلسله ای از شورشهای ارامنه ماوراء قفقاز، مسیحیان گرجستان، لژیگان داغستان، شورش و کشتار در شماخی، شورش کردها، سقوط مسقط به دست اعراب، شورش شاهسونها، شورش لرها و شورش در سیستان دولت صفوی را به سراسیمه ضعف و زوال کشانده بود، با شورش افغانها کار دولت صفوی به آخر رسید.

شورش در افغانستان و حکومت میرویس غلجائی

۱۱۱۳ - ۱۱۲۷ هجری، ۱۷۰۱ - ۱۷۱۵ میلادی
افغانستان در دوران صفوی بخشی از خاک ایران بود و اکثریت مردم آن مذهب تسنن داشتند. در دوران شاه سلطان حسین در پی سیاست آزار و سرکوب پیروان مختلف با تئوریهای ملا محمد باقر مجلسی، امارت افغانستان به خسرو خان گرجی - از امیران تازه مسلمان و از پیروان مجلسی - و پسرش گرگین خان - وختانگ - سپرده شد. این پدر و پسر با ورود به محل حکومت خود با ارتشی بالغ بر بیست هزار نفر، در آزار و اذیت پیروان تسنن و کشتار و بخصوص تجاوز به نوامیس مردم تمام مرزها را پشت سر گذاشتند. میر ویس غلجائی رئیس ایل غلجائی که از طرف دولت ایران کلاتر قندهار بود برای شکایت از جنایات خسرو خان و پسرش روانه اصفهان شد اما در اصفهان از ملاقات او با شاه جلوگیری شد و توسط درباریان و آخوندها زندانی گردید.

میرویس پسر از ماجراهای بسیارخروج از زندان به مکه رفت و از علمای سنی فتوای جنگ با شیعیان را گرفت و به افغانستان باز گشت و در سال ۱۱۱۳ هجری گرگین خان را که در طلب به دست آوردن دخترزینبای میرویس بود کشت و با پشتیبانی ایل خود اعلام استقلال کرد. دربار اصفهان سپاهی بیست و پنج هزار نفری برای سرکوب افغانها روانه کرد ولی این سپاه کاری از پیش نبرد. همزمان با این حوادث، افغانان ابدالی در هرات سر به شورش برداشتند و اعلام استقلال کردند. سپاهیان صفوی در مقابله با ابدالیها نیز شکست خوردند. میرویس تا سال ۱۱۲۷ بر قندهار حکومت کرد.

حکومت میر عبدالله غلجائی در افغانستان

۱۱۲۷ - ۱۱۳۰ هجری، ۱۷۱۵ - ۱۷۱۸ میلادی
دوران سلطنت میر عبدالله غلجائی برادر میر ویس چندان طولی نکشید. او به دست محمود پسر هجده ساله میر ویس کشته شد. علت قتل میر عبدالله مکاتباتش با دربار صفوی و تقاضای صلح بود.

حکومت افغانها در ایران (دوران محمود افغان)

۱۱۳۰ - ۱۱۳۸ هجری، ۱۷۱۸ - ۱۷۲۶ میلادی

محمود افغان در ابتدای کار خود موفق شد ابدالیان را شکست بدهد و اسدالله خان پسر عبدالله خان ابدالی را به قتل برساند. در این کشاکش دربار اصفهان با فرستادن شمشیری برای محمود او را به لقب حسینقلی خان به حکومت قندهار منصوب کرد. در سال ۱۱۳۲ هجری محمود افغان که اوضاع ایران را زیر نظر داشت واز ضعف مفرط دربار و فساد ارتش با خبر بود به کرمان حمله برد. در این هجوم زرتشتیان کرمان که از ظلم و ستم حکومت به جان آمده بودند با محمود همراهی کردند اما افغانها توسط نیروهای لطفعلیخان والی فارس شکست خوردند و باز گشتند. در باربان که از پیروزی لطفعلیخان دچار حسادت شده بودند شاه را به کور کردن لطفعلیخان واداشتند. محمود افغان دو سال بعد دوباره روانه کرمان شد و در سال ۱۱۳۴ هجری کرمان را فتح کرد. پس از فتح کرمان محمود به سوی یزد حرکت کرد ولی به دلیل مقاومت مردم یزد موفق نشد یزد را تسخیر کند پس به سوی اصفهان پایتخت صفوی حرکت کرد.

در هنگام روانه شدن محمود افغان به سوی پایتخت، دولت صفوی سخت پوسیده و ناتوان بود. محمود با ارتش بیست هزارنفره خود که در میان آنها شمار زیادی از زرتشتیان متنفر از دولت صفوی حضور داشتند به مصاف سپاه پنجاه هزار نفری صفوی شتافت. ارتش صفوی در گلون آباد با ده هزار کشته شکست خورد و فراری شد. در جلفا ارامنه مقاومت سختی نشان دادند ولی سرانجام شکست خوردند و افغانها با درخواست چهل دختر ارمنی و صد و چهل هزار لیره طلا از جلفا عبور کردند و در مقابل زاینده رود اردو رند. غارت دهات، تجاوز و قتل و ویرانی کار روزانه افغانها در این ایام بود.

در همین اوضاع در دربار اصفهان شاه سلطان حسین و آخوندهای پیرامونش به برگزاری جلسات عریض و طویل

دعا خوانی، درست کردن حلوا و آش نذری، نوشتن نامه به امام زمان و درخواست کمک از لشکریان جعفر طیار و ضعفر جنی، تهیه آبگوشت سحر آمیز برای نامرئی کردن سربازان و حمله سربازان نامرئی به افغانها، مشغول بودند.

با قطع راههای ارتباطی و غارت کاروانهای خوار و بار قحطی شدیدی در پایتخت شروع شد و کار به خوردن سگ و گربه و اجساد مردگان و حتی کشتن افراد بیدفاع و زنان و کودکان و خوردن آنها کشید. امواج زاینده رود لبریز جسدهائی بود که به آب انداخته شده بودند. کم کم طاعون در شهر چهره نشان داد و در کشاکش چنین اوضاعی شاه سلطان حسین از محمود افغان تقاضای ملاقات کرد و بنا بر نوشته مورخان آن دوره در حالیکه از میان امواج اجساد کشتگان و مردگان در خیابانهای اصفهان میگذشت به ملاقات محمود افغان رفت و با دست خود تاج شاهان صفوی را بر دستار محمود افغان نهاد و او را شاه ایران خواند. شاه سلطان حسین هنگامی که تاج را بر سر محمود مینهاد چنین گفت: فرزند، چون خداوند جهان نمی خواست من بیش از این سلطنت نمایم و زمانی که او برای عروج تو به تخت سلطنت معین کرده فرا رسیده، و بنا بر این من امپراطوری ایران را به تو واگذار میکنم.

تسخیرقم، کاشان و قزوین به دست افغانها، تصرف بخشهایی از شمال ایران توسط پطر پادشاه روسیه، طغیان مردم قزوین علیه افغانها، قتل عام گسترده مردم اصفهان به دستور محمود افغان، کشتار چند هزار نفره بزرگان و سربازان ایرانی توسط محمود افغان، قتل عام شاهزادگان صفوی، تلاش برای تغییر مذهب در ایران

و کوچ دادن شمار زیادی از پیروان اهل سنت از جمله مردم در گزین در شمال همدان به اصفهان و... از حوادث دوران محمود افغان است. محمود افغان در سال ۱۱۳۷ هجری دچار جنون شد و توسط اشرف افغان کنار زده شد. محمود افغان متوسط القامه، بسیار چاق، دارای چشمانی آبی و اندکی لوچ، رفیسی کم پشت و گردنی کوتاه بود. او بسیار خشن و جسور و متهور بود، با این همه این جنگجوی افغان با روحیات یک راهزن ساده بیابانی هرگز نتوانست بر تخت پادشاهان صفوی به تعادل برسد و بر سراسر ایران حکومت کند. (ادامه دارد)